

## گفتگو با سید عباس میر هاشمی

است و در ذهن مرسوب می کند، و نکته ی دیگری که بارها در جاهای دیگر هم گفته ام اینکه ایجاد این حساسیت در متولیان و مدیران فرهنگی که جشنواره ها و حرکت های اینچنینی خودشان هدف نباشند بلکه بعنوان مسیری باشند که قرار است ما را به هدفی برساند. چرا که هدف شدن یک جشنواره باعث می شود با پایان یافتن آن، به نقطه ی پایان اش برسیم اما اگر مسیر باشد و ما هدفهای دیگری را دنبال می کنیم، مسیر می تواند با راههای دیگری دنبال شود.

از زاویه ی تولید آثار و رویکرد عکاسان هم اگر نگاه کنیم، باید گفت که موضوعات اینچنینی، نیازی به تحقیق جدی دارد؛ یعنی تفاوت عکاسان در اینجا خودنمایی می کند؛ اینکه عکاس، هرچه اثر سطحی نگری دورتر باشد، پرسشگرانه و پژوهشگرانه تر به موضوع نگاه می کند و نگاهش نافذتر است. و اینجا جای تشکر دارد که اسم بسیار بامسمایی هم انتخاب کردید: «خانه ی دوست» که اشاره ای ضمنی به این نکته است که در دورترین نقطه از آن خانه ی دوست هم که باشیم، انزوی و ارتباطی را می توانیم ایجاد کنیم و همین ارتباط می تواند مبنای کار عکاسانه باشد.

شما می دانید که تقریباً هر موضوعی را در عکاسی در نظر بگیریم، پیش تر، توسط کسی در گوشه ای از دنیا کار شده است؛ به نظر شما موضوع «خریارت» هم که از این امر مستثنا نیست، چه پتانسیل ها و راههای نرفته ای می تواند داشته باشد که عکاسان می توانند دنبال کنند؟

به این موضوع از چند زاویه می توان نگاه کرد؛ نخست از زاویه مدیریتی و متولیان این مقوله است که به مولفان و شکل دهندگان آثار چه نگاهی داشته باشند. به گمان من، باید نگاهی در مدیران و متولیان چنین فعالیتهای فرهنگی تقویت شود؛ یکی باور تأثیر اثر هنری که نافذ



یک عکسی را در آرشیوتان داشته باشید و بارها و بارها به این جشنواره! ها بفرستید! در واقع این یک شو است، یک نمایش است که برای بعضی ها هم تبدیل شده است به ممر درآمد. نه من چنین شکلی را قبول ندارم بلکه به عنوان یک حرکت فرهنگی به آن نگاه می کنم که دارای جایگاه بسیار مهم و قابل اعتنائی ست که حالا این حرکت فرهنگی را دست اندرکارانش و متخصصین آن باید برنامه ریزی کنند. شما در جشنواره تان، تفکیک خیلی خوبی به جهت تکنیکی و ابزارش از بخشهایی که اشاره فرمودید ایجاد کردید؛ یعنی حتی بخشی از عکاسی که دامنه اش وسعت پیدا می کند و به گرافیک می رسد را هم فراموش نکردید و خواستید از تمام پتانسیل های آن بهره ببرید و این چیزی ست که همگان ممکن است به چنین جامعیتی نرسند اما شما در اینجا فکری جامع کردید و نوعی همه جانبه نگری در کارتان بود که سعی کردید همه ی جوانب را در نظر بگیرید. البته من دوست داشتم این قضیه تکمیل تر هم بشود.

ببینید! یکی از اشکالاتی که من توی جشنواره ها می بینم، فقدان پروژه های عکاسی ست؛ اینکه در کنار تک عکسها و مجموعه عکس ها، با استفاده از نظر اساتید عکاسی پروژه های عکاسی هم تعریف کنیم و عکاسانی را هم در این مسیر به کار بگیریم و در پایان این پروژه های به نتیجه رسیده را در کتاب جشنواره به عنوان سرمشق هایی ارائه کنیم تا در نهایت حاصل آنهمه هزینه- منظوم از هزینه فقط بحث مالی نیست بلکه عمر، فکر و انرژی آدمهایی که درگیر آنند- آثاری باشد که علاوه بر نگاه عمیقی که به موضوع ارائه می کنند، راه را برای ایده های جدید و پروژه های دیگر و عکاسان دیگر باز کنند.

پس از سویی باید به نحوه ی مدیریت مدیران و متولیان پرداخت و از سوی دیگر باید عکاسان جدی تر به قضیه نگاه کنند و بسیاری پژوهشگرانه و با نگرش های دقیق و ظریف، موضوع را دنبال کنند تا آثار تولید شده در نهایت بتواند در ذهن ماندگار شده و هنرمندانه تعریف جدیدی از خانه ی دوست و تعریف جدیدی از دوستی را ارائه دهد.

به نظر شما، برگزاری جشنواره ای با موضوع «زیارت» و یا به عبارت دیگر، «برخورد جشنواره ای» با این موضوع، چقدر قابلیت طی کردن آن راههای نرفته یا بازآفرینی مفهوم زیارت را خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، تاکنون عکاسانی، چه به جهت دغدغه های شخصی و چه به صورت سفارشی، عکسهایی را در این موضوع، تولید کرده اند؛ آیا اینکه یک جشنواره متولی این موضوع قرار گیرد، می توان امیدواری بود که بخشی از کار بر زمین مانده در این زمینه، به انجام برسد؟

خب این وابسته به تعریف ما از «جشنواره» است؛ اگر تعریف ما از جشنواره همان بحثی باشد که خودش به عنوان یک هدف مطرح می شود، قطعاً ما را به جایی نخواهد رساند و در واقع یک نمایش و یک «شو» خواهد بود که خیلی سریع تمام می شود و عمده ترین تأثیرش در همان زمان برگزاری آن خواهد بود ولی اگر بخواهیم به عنوان یک حرکت فرهنگی بدان نگاه کنیم، باید بگوییم عمده ترین بحثی که حرکت فرهنگی می طلبد، استمرار و برنامه ریزی ست که اگر چنین باشد، بخشی از پازل بزرگی ست که می تواند ما را به آن حوزه نزدیک کند. من جشنواره را بعنوان یک «شو» قبول ندارم! شویی که عاداتهایی را هم در برخی پدید آورده است؛ اینکه شما

به نظر شما، اساساً این موضوع (زیارت) صرفنظر از وجه نمایشی و گزارشی آن که در عکسها آمده است و می آید و دیده ایم، بلکه اثر جنبه ی فلسفی و آرتیستیک، چقدر قابلیت تصویری شدن دارد؟ اصلاً عکس را رسانه ی مناسبی برای پرداختن به این موضوع می دانید؟

در بحث تولید اثر با موضوع «زیارت»، چه سهمی را برای تک عکس قائل می شوید و چه سهمی را برای «مجموعه عکس»؟ به بیان دیگر، کدام یک را در پرداختن به موضوع «زیارت» موفق تر می دانید؛ تک عکس؟ یا مجموعه عکس؟

به اعتقاد من، هم جای کار دارد و هم بدان نیازمندیم! ما در برخی کارهایمان با شناخت و اصرار می شویم و همین امر، باعث از بین رفتن دلایل آن موضوع و آن اعتقاد می شود... طبیعتاً یکی از مناسب ترین ابزارهایی که می تواند در این حوزه کارایی داشته باشد عکس و عکاسی ست اما باز هم باید تأکید کنم که با این موضوع باید پژوهش محور برخورد شود. به خاطر دارم جشنواره ای بود در مشهد تحت عنوان «لحظه های عاشورایی» که بنده آنجا در خدمت دوستان بودم، بحث لحظه های عاشورایی بود، بنده به دوستان گفتم که ما بعنوان عکاسانی که در جامعه کاری می کنیم، عمدتاً دنبال اتفاقات بیرونی هستیم برای عکاسی و کمتر به درون خودمان بازمی گردیم! یعنی منتظریم که تاسوعا و عاشورا بیاید و ما به جستجوی فرما و حرکت های مختلف دوربین را برداریم و برویم عکاسی! حالا مثلاً از مشهد می رویم خرم آباد که فرمهای جدید و اتفاقات خاص آنجا را عکاسی کنیم، یا می رویم زنجان که مراسم دیگری را عکاسی کنیم یا می رویم آذربایجان که دسته های خاص آنجا را عکاسی کنیم و دائماً به دنبال اتفاقات بیرونی هستیم! کمتر به اتفاقات درونی فکر می کنیم! اینکه می توانیم در همان محلی که هستیم و در خانه ی خودمان این ارادت به کربلا یا امام حسین را نشان بدهیم. بعد ما چقدر خواستیم این مسأله را در همان جلساتی که به شوراهای سیاست گذاری بر می گردد، بشکافیم؟ چون هنگامی که فراخوان منتشر می کنیم، یعنی داریم از همه دعوت می کنیم؛ این را چقدر برای همگان شکافتیم و قابل فهم کردیم که برای عکس عاشورایی حتماً نباید نهم و دهم محرم و از عزاداران عکاسی شود؟

پس ما باید بجای افتادن به دنبال اتفاقات بیرونی، به درون خودمان رجوع کنیم و موضوع را بشناسیم و در مورد زیارت هم مسأله به همین شکل خواهد بود. ما در «زیارت»، مسأله ی خرافات را هم داریم همانطور که در بحث عاشورا و عزاداریهایمان هم خرافات داریم. به اعتقاد من یکی از راههای آسیب شناسی و تلنگر به این خرافات، همین است که خوب از آن عکاسی شود و خوب هم ارائه شود و در نهایت تأثیرش را جامعه شناسان و متولیان فرهنگی بررسی کنند. به اعتقاد من این کاری شدنی ست اما با برنامه ریزی و توی هدف گذاری در رویه هایی که طراحی می شوند باید مورد توجه قرار بگیرند.

به نظر بنده هرکدام جایگاه خودش را دارد؛ بستگی به آن چیزی دارد که ما انتخاب می کنیم. نمی توانیم بگوییم مطلقاً بگوییم مجموعه عکس! کار کردن مجموعه عکس، مطالعه و درگیری بیشتری برای عکاس ایجاد می کند و هزینه و زحمت بیشتری دارد و تأثیر عمیق تری هم روی مخاطب می گذارد اما تک عکس تأثیر سریع تری دارد. پس هرکدام جایگاه خودشان را دارند اما آنچه که در جامعه ی عکاسی ما کمتر کار شده، مجموعه است و در واقع نگاه و مطالعه ی گسترده را در کارها کمتر شاهد هستیم و تلاش چندانی در ارائه ی مجموعه عکس صورت نمی گیرد و البته در این حوزه کمی هم بلاتکلیفی داریم! به خاطر دارم چندی پیش در یک جمعی از دوستان نشسته بودیم و درخصوص دوسالانه صحبت می کردیم و درباره ی عکس مستند و مجموعه عکس، که یکی از دوستان گفت بالاخره بیایم مستند را تعریف کنیم که این مستند چیست و یا مجموعه را تعریف کنیم... به یاد دارم که هر کدام از دوستانی که آنجا بودند که همه شان از بزرگان هستند و از اساتید بنده، تقریباً تعریف متفاوتی از همدیگر ارائه کردند که بعد از بحث و قدری که جلوتر رفتیم، به این نتیجه رسیدیم که واقعاً رسیدن به یک تعریف مشخص برای مجموعه عکس یا برای مستند، قدری مشکل است و از آنجا که مجموعه عکس در کشور ما کمتر از جاهای دیگر کار شده است، قدری پرداختن به آن دشوار است و به اعتقاد من هم تک عکس و هم مجموعه عکس، جایگاه و اهمیت خودش را دارد و هیچیک جای دیگری را پر نمی کند و هر یک، لهجه و گویشی ست که می تواند ما را به موضوع نزدیکتر کند... با همه ی اینها، توی موضوعات اینچنینی احساس می کنم از آنجا که این قبیل موضوعات، موضوعاتی پژوهش محورند، موضوعاتی عمیق اند و موضوعاتی هستند که در واقع، به ارتباط دلی انسان و اعتقاد او با یک موضوع بر می گردد، طبیعتاً مجموعه عکس ها بهتر و کلان تر می توانند به انتقال مفاهیم بپردازند. با این وجود می دانم در جاهایی اصلاً امکان پذیر نیست؛ مثلاً فکرش را بکنید با محدودیتهایی که برای عکاسی داخل حرم هست، امکان ندارد کسی به این سادگی ها بتواند به کارکردن یک مجموعه در داخل حرم فکر کند در حالی که این می تواند به اتفاقهای خیلی بزرگی که در جامعه ی ما و در جوامع مختلف تأثیرگذاری باشد منجر شود اما متأسفانه امکان آن وجود ندارد.



انتخاب کرده اند و ابزارشان هم دوربین است، فضای مشخصی را در نظر بگیرند که این افراد در آن فضای مشخص و محدوده ی خاص بتوانند کار کنند.

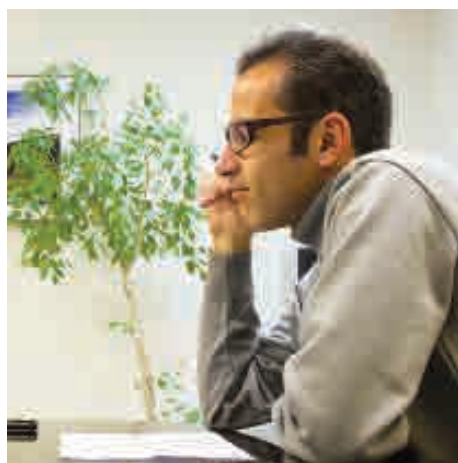
اما از این موضوع که بگذریم، پرداختن به مسائل فلسفی یا عرفانی مستتر در دل موضوع، کار را دشوار می کند. من یک بار برای زیارت، حرم رفته بودم، همه ی مردم هجوم می آوردند که به سمت ضریح بروند، بعد یک پسر چهار یا پنج ساله که سروی دوش پدرش بود، گفت: بابا اون تو چیه مگه؟! یعنی برایش سوال درست شده بود و می گفت داخل ضریح چه چیزی ست؟ من برایم خیلی جالب بود این سوال و می گویم ما باید این را جواب بدهیم یعنی باید به بهترین زبان هنری جواب بدهیم که آن داخل چه چیزی ست؟ این شرایطی ست که نه ما به دنبالش بودیم و نه برایمان ایجاد کردند و نه دغدغه اش کردند! بر این مبنا، با نرسیدن موضوع، یکی از مهمترین چالشهای شماس است یعنی به نظر من، باید میزگردهایی باشد که زیارت را توضیح بدهد که اصلاً زیارت چیست؟ منابعی راجع به آن معرفی بشود... اگر

چه چالش ها و آفت هایی در مسیر تصویری کردن موضوع «زیارت» و یا چه موانعی در این مسیر ممکن است وجود داشته باشد که توجه به آنها، برای عکاس، حائز اهمیت است؟

یک سری از سختیهای چنین موضوعاتی، همین تصویری ست که پیش تر درمورد آن صحبت شد؛ اینکه خیلی ها فکر می کنند وقتی می گویند امام رضا یا زیارت، مثلاً باید بروند در اصلی ترین یا نزدیکترین مکان ممکنه به این موضوع با عکس کار کنند! که خب یکی از بحث ها، محدودیت عکاسی در این فضاهاست... اگرچه بد نیست که عکاس، امکان عکاسی در چنین فضاهایی را داشته باشد اما محدودیتی در عکاسی از اماکن زیارتی ما هست و قطعاً من دلیل و علت اش را نمی دانم که چرا چنین اتفاقاتی می افتد و چرا این محدودیت ها در این حدش اعمال می شود - اگرچه حالا تا نیمی از این قضیه را می پذیرم و مسأله ی حفظ حرمت جایگاه خودش را داراست - اما به هر حال باید برای افرادی که دیگر این زبان را

اینها شکافته بشود، آنوقت دید ما نسبت به موضوع بازتر خواهد شد و عکاسی که می کنیم، مرتبط تر و عمیق تر خواهد بود. من فکر می کنم عکسهای بسیاری برای شما ارسال خواهد شد که خواهید دید هیچ ارتباطی بین موضوع و آن عکسها وجود ندارد... اینها به نظرم مهمترین چالشهایی ست که با آن برخورد خواهید کرد.

همچنان که در ابتدای صحبت، خدمتتان توضیح دادم، جشنواره ی خانه ی دوست، شامل چهار بخش است که دو بخش آن، عبارت است از بخش آزاد و آی فتوگرافی یا عکاسی با موبایل. اینطور به نظر می رسد که از این دو بخش، بخش آزاد، آن بخشی است که برخورد حرفه ای تر و تخصصی تر را می طلبد و افرادی به سراغ این بخش خواهند رفت که به لحاظ تکنیک، ذهنیتی را دنبال می کنند و قرام است عکس را آنطور که قبلاً به آن فکر



کرده اند سامان بدهند و عکسشان را «بسازند» و بخش عکاسی با موبایل هم بخشی ست که احتمالاً برخورد عام تری با آن خواهد شد و از اقبال بیشتری به ویژه نزد غیر عکاسان برخوردار خواهد بود؛ اگر اساساً با چنین قضاوتی موافق هستید، به نظرتان، کدام یک از این دو بخش، در پرداختن به موضوع زیارت می تواند موفق تر عمل کند؟

شما در جشنواره تان چند کار خوب کردید که جای تشکر دارد؛ یکی اینکه اسم خیلی بامسمایی برایش انتخاب کرده اید؛ خود این اسم ذهن را باز می کند که بازتر به موضوع فکر کنیم و درست است که موضوع زیارت است اما خانه ی دوست، یک فضای بازتری را در ذهن آدم ایجاد خواهد کرد و خلاصه این که این اسم خیلی به جا و درست بوده است. کار خیلی خوب دیگری که انجام دادید این است که چهار بخش برای آن درس نظر گرفتید که این چهار بخش می توانند خلاء های یکدیگر را پوشش بدهند؛ و

آن نکاتی که قبلاً عرض کردم خلاء هایی بود که باعث می شد کار موفق نباشد اما بخش های شما، در واقع خلاء های هم را پوشش می دهند و این نقاط قوت کار شماست چرا که بطور ضمنی، بازخورد جوانب مختلف کار را هم از جنبه ی هنری و هم به جهت فرهنگی و پژوهشی دارید اما اینکه کدام یک از بخش ها موفق ترند، به نظرم در هر کدام از آنها ویژگیهایی ست که آن را برجسته می کند. طبیعی ست بعنوان مثال کسانی که در بخش عکاسی با موبایل شما شرکت می کنند، احتمالاً عکسهایشان صمیمی تر باشد اما به همان نسبت ممکن است ترکیب بندی و ساختار خیلی عالی نداشته باشند. بنابراین در مجموع، خروجی هر چهار بخش در کنار هم، یک مجموعه ای را خواهد ساخت که مکمل یکدیگر خواهند بود.

در بین عکاسان ایرانی یا خارجی، کسی را می شناسید که در این موضوع، بطور خاص کار کرده باشد؟ یا مثلاً مجموعه عکس شاخصی در این زمینه در کارنامه اش داشته باشد؟

عمده ی کارهایی که در زمینه ی عکاسی از حرم امام رضا و زیارت زائران انجام شده، توسط خود بچه های مشهدی ای بوده که مجوز آستان را داشته اند و در آن فضاها عکاسی کرده اند که شما آنها را بهتر از بنده می شناسید، اما در بین کسانی که من می شناسم، آقای «سعید محمودی ازناوه» در زمینه ی عکاسی از ابنیه ی زیارتی بطور خاص کار کرده اند و مختصری هم آقای «امیرعلی جوادیان» در حال و هوای موضوع زیارت کار کرده اند؛ تعدادی هم تک عکس از عکاسان مختلف در خاطر هست که متأسفانه الان نام عکاس آنها را به خاطر ندارم.

مفهوم «زیارت» یا بطور کلی عمل زیارت، از هر جنبه ای که بدان نگریسته شود، صبغه ی مذهبی و بومی آن، پر رنگ و اجتناب ناپذیر است. به نظر شما، می شود در عکاسی با این موضوع، به عکسهای برسیم که مخاطب آن، تنها مخاطب شرقی مسلمان زیارت مرفته و مرتبط با زیارت نباشد بلکه انسانی در خارج از این فضا، یک آمریکایی یا اروپایی هم با آن ارتباط برقرار کند؟ یا اینکه فکر می کنید این موضوع، چنان است که باید شناختی قبلی نسبت به آن داشت تا بتوان با عکسهای آن ارتباط برقرار کرد؟

من فکر می کنم ذهن هنرمند، ذهنی ست پویا و دائماً مشغول فعالیت و ایجاد سوال و تجزیه تحلیل در جهات مختلف! و چنانچه آثار خوبی ارائه شود و درست ارائه شود، مخاطب شرقی یا غربی (منظورمان اشخاص



ای که به عکاسی داشتیم و نوع عکاسی ما، خاص خودش بود و ویژگیهای خودش را داشت که من به آن عکاسی، «دشتبانی» می گویم و نمی دانم اسم درستی می تواند باشد یا نه چون اسمی ست که خودم آن را انتخاب کرده بودم و آن به این صورت بود که مثلاً می رفتیم در منطقه ی جنگی و خود من از هر چیزی که می خواستم و می دیدم، عکاسی می کردم اصلاً هیچ وقت به این فکر نمی کردم که بنشینم و در ذهن خودم موضوعات را دسته بندی کنم و اولویت بندی کنم و علاقه ی خودم را بشناسم و اصلاً عکس را بشناسم و بر اساس اینها اثر زمان خودم و ابزار خودم استفاده ی درست تری ببرم.... هیچ وقت به این چیزها فکر نمی کردم؛ وقتی وارد منطقه می شدم از هر چیزی که احساس می کردم باید عکاسی بشود، عکاسی می کردم و نگاهی داشتم که احساس می کردم باید همه ی اینها ثبت شود و فکر می کردم خیلی



کار درستی انجام می دهم.... الان با یک فاصله ی سی ساله با آن روزها و شاید تجربه های زیادی که در حوزة های مختلف برابرم رقم خورده است که امیدوارم برای همه ی دوستان عکاس پیش بیاید و خیلی بهتر اثر من از این شرایط استفاده کنند اثر این تجربه ها، می بینم که خطاهای خیلی بزرگی داشتم.

من امروز اگر بخواهم یک کار پژوهشی انجام بدهم، مثلاً بخواهم تیپ شناسی جنگ را ارائه بدهم که یکی از بحثهایش چهره ها و تیپ های شخصیتی ست یا مثلاً موضوعات لجستیکی و پشتیبانی یا مثلاً سنگرها، باید همه ی عکسهایی را که عکاسان در جنگ عکاسی کردند را جمع کنم و بعد آنهایی که تیپ شخصیتی خاص هستند را کنار هم چیدمان کنم و بعد بگویم تیپ های جنگ اینها بودند.... اما من همیشه یک سوال اثر خودم دارم و آن اینکه می گویم آیا همه ی تیپ های جنگ اینها بودند؟ و من خیلی تیپ های دیگر دیده ام که

هنرمندند) آن را تجزیه تحلیل می کنند و با آن ارتباط برقرار می کنند. اما ما اشکالات خیلی زیادی در مباحث فرهنگی مان و حرکتهای فرهنگی مان داریم؛ خیلی محدود برنامه ریزی می کنیم، خیلی محدود عمل می کنیم و گستره ی جغرافیایی را هم محدود می کنیم برای خودمان. نوع و نحوه ی ارائه های ما خیلی با استانداردها متفاوت است و باورهایمان نسبت به اینکه آثار در کجاها ارائه شود، دارای اشکال است. ما اگر بتوانیم موضوع را درست بشکافیم و درست ارائه کنیم، برای همه جذابیت خواهد داشت اما خیلی وقتها می خواهیم با نگاه دیگران به موضوع خودمان نگاه کنیم و با آموخته هایی که اثر جای دیگریست که البته خیلی هم ممکن است قابل احترام و ارزشمند باشد اما متناسب با این موضوع نباشد و اینجاست که مشکل پیش می آید.

مثلاً من اعتقاد دارم این است که اگر یک بیانیت خیلی قوی هم داشته باشیم، استاد پیانوی ما، اگر بخواهد در یک کشور غربی پیانو بزند، خیلی جایگاهی نخواهد داشت! بخاطر اینکه خواستگارش آنجاست، آنها خیلی بهتر از ما پیانو را می شناسند، خیلی بهتر اثر ما آموزش می بینند و خیلی مستمع تر از ما هستند در این زمینه و در مجموع شرایط خیلی برایشان مهیاتر است.... من فکر می کنم ما باید نی خودمان را ببریم آنجا بزنیم؛ یعنی اگر یک دانشجوی موسیقی سنتی متوسط ما برای آنها نی بنوازد، بسیار برایشان جذاب تر خواهد بود. من می گویم اگر در این قضیه اصالت کار را بتوانیم عیان بکنیم، خواستار خواهد داشت منتها، ما بعضی اوقات میخواهیم با نگاه آنها خودمان را به آنها ارائه کنیم که این به نظرم جذابیت نخواهد داشت. ما اگر خودمان را باور داشته باشیم، موضوع را باور داشته باشیم و با باورهای خودمان موضوع را ارائه کنیم، برای همه جذابیت دارد! اصلاً «اصالت» جذابیت دارد. اما خیلی وقتها این اصالت را رنگ می زنیم و نگاه صادقانه به موضوع را فراموش می کنیم و یک نگاه گول زننده را پیشه می کنیم و این اغلب ایجاد اشکال می کند. به اعتقاد من اگر اثری که ارائه می کنیم، اصالتش را حفظ کرده باشد، همه جا خواستار خودش را خواهد داشت.

و آخرین سوال: شما به عنوان عکاسی که با موضوعات مختلفی سر و کار داشتید و سالها داواری مسابقات و جشنواره های گوناگون را نیز بر عهده داشتید چه توصیه ای دارید به عکاسانی که قرار است در این موضوع به تولید اثر بپردازند و به آثار موفقی هم دست پیدا کنند؟

من تجربه ی خودم را عرض می کنم؛ ما در دهه ی شصت که عکاسی می کردیم و دوره ی جنگ بود، به دلیل سن ما آموزشهایی که باید می دیدیم و ندیده بودیم، علاقه

ما انبوه کار کردن را اهمیت می دهند یعنی خیلی غریب عکاسی می کنند، و سعی می کنند زیاد عکس بگیرند ولی کمتر به اینکه حالا چه عکسی می گیرند فکر می کنند و در واقع احساس می کنند یک تنه همه کار باید بکنند، یک تنه همه ی عکسها را باید بگیرند اما ببینید براستی بهترین عکسهای دنیا چند تا عکس خوب دارند، اگر این تعداد عکس را تقسیم بر زمانی کنید که عکاسی می کنند می بینید لازم نیست هر لحظه عکس بگیرند! می گویم یک مقداری هم به جای شاتر زدن، فکر کنیم، آن موقع عکسهایی که خواهیم گرفت قابلیتهای بالاتری خواهند داشت.

عکسهایش گرفته نشد... آنها چه می شوند؟! ولی اگر آن روز من فکر می کردم که فقط روی این تیپ ها کار کنم و هیجانی نمی شدم به خاطر لحظه هایی که خیلی نرود می گذشت، اگر می نشستیم با دوستان و تقسیم بندی می کردیم که هر یک چه کارهایی انجام بدهیم، قطعاً نتیجه ی آن، کامل تر اثر چیزی بود که امروز ارائه می دهیم... می خواهم بگویم ما در کارهایی که انجام می دهیم، فاز صفرمان را همیشه حذف کردیم! فاز صفر، فاز مطالعاتی ست. و باور کنید که عکاسی هم فاز صفر نیاز دارد یعنی بدون فاز صفر اصلاً نمی شود کار کرد. هم زمان و هم هزینه ی زیادی را صرف خواهیم کرد و به آن نتیجه ای هم که می خواهیم نمی رسیم.

ای کاش که همه ی ما قبل اثر اینکه وارد این مقوله ها بشویم، تکلیف خودمان را با موضوع معلوم کنیم و بعد وارد موضوع بشویم. آن موقع، از زمانی که می گذاریم، هم لذت می بریم و هم چیزی که حاصل آن خواهد بود بسیار قابل استفاده و دارای اهمیت زیادی ست. این را به عنوان تجربه ی شخصی عرض کردم که هیچگاه این فاز صفر فراموشمان نشود و از شتابزدگی پرهیز کنیم که به یک شاتر زدن اکتفا کنیم! بسیاری از عکاسان جوان

عکس: سیده مریم موسوی

